

مقالات

تورم و مسأله خمس

سید محمد علی مدرسی

خمس یکی از احکام مالی - عبادی است که در اسلام تشریح شده و اجمالاً مورد اتفاق مسلمین است. دلیل اصلی این حکم این آیه شریفه است؛ واعملوا انما غنمتم من شیء فان الله خمسہ و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل^(۱) فقهاء عامه خمس را منحصر به غنیمت جنگی دانسته و برخی از آنها به پاره‌ای موارد دیگر چون معدن و رکاز گسترش داده‌اند.^(۲) ولی در فقه شیعه به پیروی از تعالیم اهل بیت علیهم السلام، این حکم از ابعاد وسیعتری برخوردار است، و در نظام اقتصادی اجتماعی اسلام جایگاه ویژه‌ای دارد.

در زمانی که سلطه شوم جباران، دست ائمه علیهم السلام را از حاکمیت و بیت المال مسلمین کوتاه کرده بود، خمس نقش مهمی را در بی‌نیازی و توانمندی اهل بیت برای اداره و رهبری مردم، در شرایط دشوار مبارزه و تقیه، ایفا نمود. امام رضا علیه السلام در روایتی، خمس را پشتوانه‌ای برای تبلیغ و تحکیم دین و منبعی برای تمین نیازها، رسیدگی به شیعیان و دفع عداوت دشمنان، معرفی می‌نماید.^(۳)

همچنین در زمان غیبت کبری (در اعصار متأخر)، این ذخیره مالی عبادی، به گونه شگفت‌انگیزی توانست موجودیت و استقلال حوزه‌های علمی تشیع را (از نظر مالی) در برابر حکومت‌های جائر حفظ نماید. شاید گراف نباشد بگوئیم انقلاب اسلامی، که سرچشمه آن روحانیت متعهد و حوزه‌های علمیه بود، تا حدود زیادی مرهون این اصل استقلال آفرین بوده است.

در هر صورت، مباحث فقهی و اقتصادی گوناگونی در رابطه با موضوع خمس در زمینه‌های مالکیت، سرپرستی، منابع، مصارف و... مطرح است که در جای خود بحث شده است. مطلبی که این مقاله در صدد تحقیق و بررسی آنست، یکی از فرعهای فقهی خمس است که در گذشته، به دلیل عدم ابتلاء زیاد به آن، مورد توجه و بحث قرار نگرفته است، و لکن در عصر حاضر که چهره اقتصاد به کلی دگرگون گردیده، و به خصوص پول نقش ویژه‌ای پیدا کرده است، و جوامع بسیاری و نیز جامعه ما با پدیده‌ای به نام «تورم» روبرو هستند، از اهمیت خاصی برخوردار است.

یکی از مواردی که در فقه شیعه خمس به آن تعلق می‌گیرد، سود تجارت است. مراد از سود تجارت آن است که کالایی به قصد فروش تهیه، و به قیمتی بیش از بهیای خریداری شده فروخته شود. حتی عده‌ای از فقها فروختن کالا را شرط نمی‌دانند بلکه همین اندازه که قیمت بازار بیش از قیمت خرید باشد و بتوان آنرا به فروش رساند، برای تعلق خمس کافی می‌دانند.

مرحوم، سید محمد کاظم طباطبایی در کتاب ارزشمند العروة الوثقی می‌فرماید:

اذا كان عنده من الاعیان التي لم يتعلق بها الخمس او تعلق بها لکنه اذاه فنمت وزادت زیادة متصله و منفصله و جب الخمس فی ذلك النماء و اما لو ار تعفت قیمتها السوقیه من غیر زیادة عینیة لم یجب خمس تلک زیادة، لعدم صدق التکسب و لا صدق حصول الفائدة، نعم لو باعها لم یبعد و جوب خمس تلک زیادة من الثمن - و اما اذا كان المقصود الاتجار بها،

۱ - سوره انفال ۷ آیه ۴۱. بدانید آنچه غنیمت گرفتید خمس آن برای خدا و برای رسول و برای ذی القربی و یتیمان و مساکین و راه مانده‌هاست.

۲ - شیخ طوسی، الخلاف، جلد ۲، ص ۱۱۶ و ۱۱۸، المجموع شرح المذهب ج ۶، ص ۴۴ و ۴۶. رکاز به معنای گنج مدفون است.

۳ - حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ط آل البیت، جلد ۹، صفحه ۵۳۸

فالظاهر وجوب خمس ارتفاع قیمتها بعد تمام السنه، اذا امکن بیعها و اخذ قیمتها.^(۱)
بر طبق این نظریه کالایی که خمس آن پرداخته شده یا از اول متعلق خمس نبوده (نظیر مهریه)، و قیمت آن افزایش یافته، چهار صورت دارد:

- ۱- به قصد فروش تهیه، یا نگهداری شده، و امکان فروش آن هست.
- ۲- به منظور تجارت و فروش تهیه نشده، و لکن فروخته شده است.
- ۳- برای فروش تهیه گردیده ولی امکان فروختن آن نیست.
- ۴- قصد فروختن در کار نبوده، و عملاً به فروش نرسیده است.

از این چهار قسم، صورت اول و دوم متعلق خمس است، و دو صورت آخر، خمس به آن تعلق نمی‌گیرد. البته حکم قسم اول نسبت به قسم دوم روشن تر است، و لذا مورد تأیید اکثر فقهاست (به جز کسانی که قائل به تحلیل هستند) حکم مذکور، یعنی وجوب پرداخت خمس، نسبت به افزایش قیمت کالا - بعد از پایان سال، و پس از استثنا کردن آن مقدار که صرف مخارج زندگی شده است - در موردی که افزایش قیمت، منحصر به یک یا چند کالای محدود باشد، روشن است.

لکن، سؤال اصلی این است که اگر رشد قیمت منحصر به یک یا چند کالا نبود، بلکه تمام یا اکثر اجناس را فراگرفت، آیا در این صورت نیز مشمول ادله خمس است؟

به عبارت دیگر، در حالت تورم اقتصادی، که قیمت کالاها بصورت سریع یا کند افزایش می‌یابد، و شامل تمام، یا بخش عمده‌ای از اجناس می‌گردد، آیا واجب است خمس افزایش قیمت پرداخته شود؟
بررسی پاسخ این پرسش بحث اصلی مقاله را تشکیل می‌دهد.

از آنجا که در این نوشتار واژه تورم زیاد به کار برده می‌شود، و از سویی، معانی و تفسیرهای گوناگونی برای آن ذکر کرده‌اند، لازم است قبل از ورود در بحث، توضیح مختصری درباره این اصطلاح، و مقصود از این واژه را بیان کنیم تا موضوع بحث به خوبی روشن شود.

تعریف دوم

در حالی که واژه تورم، یکی از مشهورترین و متداولترین الفاظی است که در علم اقتصاد به کار می‌رود و به مفهوم عام آن یکی از قدیمی‌ترین عناصر اقتصادی به شمار می‌رود، در عین حال، به دست آوردن تعریف دقیق و واحدی که مورد پذیرش همه مکتبها و صاحب نظران مختلف اقتصادی باشد، و نیز شامل انواع و اقسام تورم گردد، بسیار دشوار است. دانشمندان اقتصاد متناسب با سلیقه و مکتب اقتصادی مورد قبول خود، تعریفهای متفاوتی ارائه کرده‌اند، به طوری که جمع آنها تحت تعریف واحدی مشکل به نظر می‌رسد و به عبارت دیگر؛ تعریف تورم نیز به نوبه خود، دچار تورم شده است.

در اینجا، به منظور آشنایی با این اصطلاح، بطور خلاصه، به مهمترین تعریفهای ذکر شده اشاره می‌شود. بطور کلی، می‌توان تعریفهای تورم را در چهار دسته خلاصه کرد:^(۲)

۱- تعریفهای مبتنی بر نظریه مقداری پول (رابطه معکوس بین مقدار پول و ارزش آن)
اولین تعریفی که در قرن نوزدهم تا جنگ بین‌المللی اول مورد قبول بود، تعریف طرفداران نظریه مقداری پول بوده است.

۱- طباطبائی، محمد کاظم، العروة الوثقی، کتاب الخمس، فصل فی ما یجب فیہ الخمس، مسأله ۵۳.

۲- کتابی، احمد؛ تورم، ص ۱۹.

این تعریف در شکل ابتدایی خود به افزایش مقدار پول در جریان» خلاصه می‌شد، و در شکل نهایی خود به «افزایش پول در جریان که موجب بالا رفتن سطح قیمت‌ها شده باشد» اطلاق می‌گردد.^(۱)

۲- تعریفهایی که عدم انطباق عرضه و تقاضا را معیار قرار داده است.

گروهی از اقتصاددانان، از قبیل: کنیز ولرنر، تورم را ناشی از عدم انطباق عرضه و تقاضا می‌دانند. لرنر می‌گوید: تورم عبارت است از: زیادی تقاضا نسبت به عرضه.^(۲)

۳- تعریفهایی که به سر تراکمی افزایش قیمت‌ها، برگشت‌ناپذیری آنها نظر دارد. نماینده این گروه را باید امیل ژام دانست که می‌گوید: تورم عبارت است از زیادی جریان تقاضای کالاها نسبت به امکانات عرضه، در صورتی که این زیادی، موجب پیدایش جریان افزایش غیر قابل بازگشت قیمت‌ها شود، به گونه‌ای که جریان مزبور به خودی خود ادامه یابد، و منتهی به کم شدن تدریجی موجودی ارزی کشور گردد.^(۳)

۴- تعریفهایی که صرفاً بر افزایش مداوم قیمت‌ها نظر دارد: تعداد زیادی از اقتصاددانان، نظیر ریمون بار، ژان مارشال و... تورم را مترادف با افزایش مستمر قیمت‌ها می‌دانند. ریمون بار می‌گوید: تورم موقعی وجود دارد، که سطح عمومی قیمت‌ها رو به افزایش مداوم کم و بیش سریع است.^(۴)

در هر صورت، بحث تفصیلی نسبت به نقاط ضعف و قوت تعریفها، و ارائه تعریف مناسب (جامع و مانع)، که لااقل با برخی از مکتب‌های رایج و پذیرفته شده اقتصادی سازگار باشد، از حوصله این نوشته بیرون است. مهم آن است که مقصود خود را از لفظ تورم، در رابطه با مسأله خمس بیان کنیم. منظور ما از تورم، همان معنای ساده و عام آن، یعنی افزایش قیمت تمام یا بخش عمده‌ای از کالاها و خدمات است، به طوری که موجب افزایش سطح متوسط قیمت‌ها گردد.^(۵) این تعریف، مورد قبول عده‌ای از دانشمندان اقتصاد (به ویژه معاصرین) می‌باشد.^(۶)

لازم به یاد آوری است که مسأله تورم و کاهش ارزش پول، با بسیاری از مسائل فقهی نظیر: قرض (ربا)، ضمان و... ارتباط پیدا می‌کند و برخی مباحث آنها مشترک است، لکن مبحث خمس، از نظر ادله (آیه و روایات و...)، دارای ویژگی است که باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. و این احتمال وجود دارد که نظریه‌ای قائل شود. تورم تأثیری بر میزان بدهی بدهکار ندارد و مبلغی که از اول به عهده بدهکار آمده بعد از تورم نیز باید همان مبلغ را بپردازد و لکن در باب خمس قائل شود، افزایش قیمتی که ناشی از تورم است متعلق خمس نمی‌باشد.

پس از بیان این مقدمه به بررسی حکمی فقهی تورم، از نظر وجوب پرداخت خمس می‌پردازیم. بطور کلی می‌توان چند

۱- قدیری، باقر؛ کلیات علم اقتصاد، ص ۲۳۳. به تعبیر بعضی از اقتصاددانان تورم پولی موقعی پیدا می‌شود که میزان وسائل پرداخت، زیادتر از احتیاجات اقتصادی کشور و حجم کالاهای موجود باشد.

۲- مشکاة، سید محمد؛ پول، ص ۱۶۷. ۳- همان، ص ۱۶۸.

۴- ضیاءالدین هیئت، تورم جهانی، ص ۷، مشکاة، پول، ص ۱۶۸. دو مینیک سالواتوره، اصول علم اقتصاد، و... ص ۲۰۰.

۵- قید دیگری که باید به تعریف ذکر شده اضافه کرد، این است که این افزایش قیمت باید تا پایان سال خمسی ادامه پیدا کند (در صورتی که خمس مال را بعد از گذشت سال محاسبه کند)، قیده‌ای دیگر نیز وجود دارد که در ادامه بحث روشن خواهد شد.

۶- در کتاب دوره کامل علم اقتصاد آمده است: ما از لحاظ فنی تورم را وضع افزایش پایدار در متوسط موزون همه قیمت‌ها می‌خوانیم. (دوره کامل علم اقتصاد، تألیف دنی می‌هرز و همکاران، ترجمه عبدالله کوثری، مهدی تقوی، ص ۳۹۵).

دلیل را برای نفس خمس نسبت به افزایش تورمی قیمت‌ها برشمرد.^(۱)

۱ - عدم صدق فائده و غنم

معمولاً طرفداران نظریه عدم تعلق خمس به تورم، به این نکته اکتفا می‌کنند که موضوع خمس از نظر قرآن و روایات عنوانهای: فائده، غنم و مانند آن است، در حالیکه عنوانهای مذکور در مورد تورم صادق نیست، در مقابل، مخالفان این نظریه اظهار می‌دارند که تورم، عرفاً مصداق فائده و... می‌باشد و بنابراین باید خمس آن پرداخت شود. به عبارت دیگر بازگشت اختلاف دو نظریه به استظهار عرفی نسبت به عنوان فائده در مورد تورم است، بدون اینکه نکته و جهت صدق یا عدم صدق و منبّهات عرفی آن بیان شود.

به طور کلی، در کتاب و سنت عنوانهای متعددی موضوع خمس قرار گرفته، که عبارتند از: غنیمت (و مشتقات آن)، فائده (و مشتقات آن)، اکتساب. (همانطور که گذشت عنوانهای خاصی چون معدن، کنز، غنیمت جنگی و... از موضوع بحث خارج است).

۱ - غنم (غنیمت):

این عنوان در موارد متعدد ذکر شده و مشترک بین قرآن و احادیث است؛ به دو نمونه از آن اشاره می‌شود:

الف: واعملوا نما غنمتم من شی فان الله خمسہ و للرسول و لذی القربی...^(۲)

ب: عن ابی جعفر (علیه السلام):... فاما الغنائم و الفوائد. فهي واجبة علیهم فی کل عام.^(۳)

امام باقر (علیه السلام):... باید خمس غنیمتها و فائدهها را در هر سال پردازند.

۲ - فائده:

این واژه نیز بصورت مکرر در احادیث آمده است.

عن سماعه قال: سألت ابا الحسن (علیه السلام) عن الخمس؟ فقال: فی کل ما افاد الناس من قلیل او کثیر.^(۴)

سماعه از امام رضا (علیه السلام) درباره خمس سؤال می‌کند. امام در جواب می‌فرماید: در هر چیز که برای مردم سودمند باشد (یا هر فائده‌ای که از مردم به دست شخص برسد) کم یا زیاد، خمس دارد.

۳ - اکتساب:

عن عبدالله بن سنان قال: قال ابو عبد الله (علیه السلام): علی کل امرء، غنم او اکتسب الخمس مما اصاب...^(۵)

امام صادق (علیه السلام): هر کسی غنیمتی به دست آورد یا چیزی کسب باید خمس آن را پردازد.

ضمناً عنوانهای دیگر چون ربح، حرث، جائزه و... در روایات موضوع خمس قرار گرفته، که موضوع مستقلی به شمار نمی‌رود. بلکه در مقام بیان مصداق فائده و غنم و تطبیق آن می‌باشد.

در اینجا ما به دنبال اثبات اینکه کدام عنوان از نظر فقهی موضوع خمس است و در مقام بررسی نظریه‌ها و ادله‌ای که در این زمینه مطرح گردیده نیستیم، بلکه به گونه‌ای بحث می‌شود که با مبانی مختلف فقهی رایج (غیر از مسلک اباحه و تحلیل) سازگار باشد.

اکنون باید بررسی بشود کدامیک از عنوانهای فوق بر افزایش تورمی قیمت اجناس صادق است؛ بی تردید مقصود از

۱ - در مورد کالایی که یا اصلاً خمس به آن تعلق نگرفته مثل مهر یا خمس آن را پرداخته و پس از آن گران شده است.

۲ - انفال، آیه ۴۱.

۳ - حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ط آل البیت، ج ۹، ص ۵۰۲.

۴ - همان، ص ۵۰۳.

۵ - همان، ص ۵۰۳.

فائده و غنیمت در آیه و اخبار هرگونه فایده و بهره‌ای نظیر ریاست، شهرت، سلامتی و... نیست، بلکه مراد چیزی است که عرفاً «فایده مالی» شناخته شود.

بنابراین، هر معنا و تفسیری که برای فائده و غنم و اکتساب در نظر بگیریم در این نکته مشترک است که باید مشتعل بر حداقل مالیت (ارزش) باشد. یعنی زمانی می‌توانیم بگوییم فائده یا غنیمت به دست کسی رسیده است که به مالی هر چند اندک دست یافته باشد. اما اگر هیچ‌گونه دست آورد مالی نداشت و به عبارت دیگر آنچه را در اختیار داشت مصداق مال نبود. بدون تردید مصداق فائده و غنم و اکتساب نیز نخواهد بود و طبعاً خمس هم به آن تعلق نخواهد گرفت.

بحث تفصیلی در مورد حقیقت مال از حوصله این مقاله بیرون است. در اینجا اجمالاً خاطر نشان می‌شود که مال یعنی چیز مفید و کمیاب نسبی که قابل مبادله با چیز مفید و کمیاب نسبی دیگر باشد. بنابراین اگر شیء به گونه‌ای باشد که مردم حاضر نباشند چیزی در برابر آن بدهند مانند: گوشت فاسد شده یا ظرف شکسته،... مال نخواهد بود. در این جهت بین کالا و پول فرقی نیست، یعنی پول نیز از آن جهت که به ازاء به آن چیزی (کالا...) داده می‌شود دارای ارزش است و به آن مال می‌گویند. اما اگر به صورتی در آید که دیگر قابل تبدیل به کالا و... نباشد از مالیت ساقط می‌شود. البته منشأ قابلیت مبادله در کالا، فائده و کمبود نسبی آن است ولی در مورد پول اعتبار و اعتماد مردم است.

با توجه به این نکته آیا کالایی که بر اثر تورم، قیمت آن افزایش یافته می‌توان گفت مالیت و ارزش آن فزونی یافته است. به نظر می‌رسد هیچ‌گونه تغییری از نظر ارزش و مالیت (حتی در نظر عرف) رخ نداده است. زیرا ملاک در ارزش (مالیت) آن است که بتوان آن را با چیز دیگری مبادله کرد، در حالی که کالای گران شده (به دلیل تورم)، قابلیت مبادله آن با چیزهای دیگر تغییر نکرده است.

به عنوان مثال: اگر قیمت کالایی مانند برنج دو بیست تومان بود و بعد از گذشت یک سال قیمت آن دو برابر گردید و قیمت بقیه کالاها و خدمات نیز دو برابر شد (تورم ۱۰۰٪) در این صورت نمی‌توان ادعا کرد مالیت برنج دو برابر گردیده است. زیرا نمی‌توان کالای مذکور را با کالای بیشتری نسبت به سابق مبادله کرد. یعنی اگر یک کیلو برنج در سال قبل معادل ده کیلو گرم یا پنج عدد دفتر یا یک عدد خودنویس یا... بود، بعد از گذشت یک سال نیز معادل همان مقدار کالا است. زیرا فرض این است که تمام کالاها به یک اندازه گران شده‌اند (برای سهولت بحث افزایش قیمت، همچنین مقدار مصرف را در تمام کالاها و خدمات یکسان فرض می‌کنیم).

البته در مقابل کالای یاد شده (برنج) پول بیشتری نسبت به سابق می‌دهند. یعنی قدرت مبادله آن در برابر پول، بیشتر شده و به دو برابر رسیده است و لکن افزایش کمی پول همیشه دلیل بر افزونی ارزش آن نیست. در حقیقت آنچه باعث می‌شود پول (اسکناس) دارای ارزش و مالیت شود منفعت و فائده ذاتی آن نیست بلکه قابلیت تبدیل آن به کالا است که به آن ارزش می‌بخشد، به عبارت دیگر ارزش پول یک ارزش واسطه‌ای است که از آن به «قدرت، خرید» تعبیر می‌شود.

بنابراین در مثال مذکور، هر چند قیمت برنج بعد از گذشت یک سال دو برابر گردیده و به چهار صد تومان رسیده است ولی ارزش (قدرت مبادله) چهار صد تومن به هیچ‌روی بیشتر از ارزش دو بیست تومان در سال قبل نیست، زیرا هر کالایی که اکنون در برابر چهار صد تومان می‌دهند، سال قبل در مقابل دو بیست تومان می‌دادند، و مالیت پول چنانچه گذشت حقیقتاً و عرفاً چیزی جز قابلیت مبادله نیست و به تعبیر دیگر این ارزش پول است که کاسته شده و قدرت برابری خود را با کالاها حفظ نکرده است نه اینکه ارزش کالاها افزوده شده است.

بنابراین کالایی که بر اثر تورم، قیمت آن افزایش یافته، مالیت و ارزش آن چه در رابطه با کالاهای دیگر و چه در رابطه با پولی که در برابر آن پرداخت می‌شود، به هیچ‌وجه، افزوده نشده است.

ممکن است گفته شود در نظر اهل فن تورم مساوی با مالیت و ارزش بیشتر نیست و در حقیقت مساوی با کاهش ارزش

پول است و اما عموم مردم به این نکته توجه ندارند و به نظر آنها این کالا است که در حالت تورم گران شده و بر ارزش آن افزوده شده است. نه اینکه ارزش پول کاهش داشته است، و معیار در تشخیص موضوعات فقهی نیز عرف عام می باشد. در جواب باید گفت با توجه به روند تورم در جامعه، مردم عادی نیز این نکته اقتصادی را درک می کنند که در زمان تورم (لااقل تورم شدید) ارزش پول در حال کاهش تدریجی است و ملاک در تشخیص موضوعات شرعی، عامی نادان و جاهل محض نیست.

به طور مثال در حاضر در برخی کشورها به دلایل سیاسی و اقتصادی دو نوع پول رایج است، یکی پول معتبر و نسبتاً باثبات، و دیگری پول ضعیف که ارزش آن رو به کاهش است.

در چنین کشوری اگر شخصی کالایی را (با فرض اینکه سرمایه اصلی او مخمس باشد) برای فروش نگهدارد، و بعد از یک سال قیمت آن مثلاً به لیره افزایش باید ولی نسبت به دلار ثابت بماند، تکلیف، او نسبت به خمس چیست؟ در صورتی که ملاک ارزیابی لیره باشد، کالای مذکور افزایش قیمت داشته و باید خمس آن پرداخته شود (بنابر نظریه تعلق خمس به افزایش تورمی - قیمت) و اگر دلار ملاک ارزیابی باشد افزایشی نشان نمی دهد پس خمس به آن تعلق نمی گیرد. کدامیک از دلار و لیره را باید معیار سنجش و محاسبه قرار داد؟ در حالیکه هیچکام بر دیگری ترجیح ندارد. این مثال به خوبی نشان می دهد که تورم، ارزش و مالیت کالا را افزایش نمی دهد و برای عرف نیز قابل درک است.

به راستی اگر افرادی درایا سرمایه معینی باشند، که به اندازه مخارج آنها سود دارد و در عین حال قیمت سرمایه و سود آنها بر اثر تورم افزایش می یابد و گاهی چند برابر می گردد، ولی علیرغم این افزایش، واقعیت زندگی آنها از نظر اقتصادی بهبودی پیدا نمی کند، نمی توان گفت این افراد، باید خمس افزایش قیمت سرمایه را بپردازند، لازمه این سخن آن است که بعد از گذشت مدتی (خصوصاً در تورم شدید) از تأمین هزینه زندگی خود عاجز شوند،* و احياناً دچار فقر گردند.

در اینجا ممکن است به مطلب بالا اشکال شود. اولاً: فقهاء فتوی داده اند، اگر سرمایه شخص به گونه ای باشد که با پراخت خمس آن، دچار مشکل می شود و نمی تواند زندگی خود را تأمین نماید. واجب نیست خمس سرمایه را بپردازد و مثال مذکور از این قبیل است.

ثانیاً: در مثال بالا که سود سرمایه کفاف زندگی شخص را نمی دهد، می تواند از طریق فروش سرمایه هزینه خود را بدست آورد.

جواب اشکال اول این است که فتوای مذکور، نظریه تمام فقهاء نیست، بلکه نظر بعضی از آنهاست، در مقابل برخی معتقد هستند که سرمایه بطور مطلق خمس است.**

پاسخ دیگر که جواب اشکال دوم نیست هست، آن است که مقصود از ذکر مثال بالا توجه دادن به این نکته است که افزایش تورمی قیمت، دلیل بر افزایش فائده و مالیت نیست. اگر واقعاً تورم مساوی با ارزش زیادتر است نباید شخص مورد مثال دچار کمبود سود و فقر گردد، بلکه به موازات تورم افزایش سرمایه و سود او بیشتر می گردید و وضع زندگی وی نه تنها (با پرداخت خمس) بدتر نمی شد که بهبود نیز می یافت. درست مانند کسی که سرمایه او به تنهایی (نه همه کالاها) رشد قیمت داشته باشد.^(۱)

۲- صدق نمونه

دلیل دیگری که می توان برای نفس خمس، نسبت به افزایش تورمی قیمت مطرح کرد، صحیحه علی بن مهزیار است:

* - مراد هزینه ای است که از طریق سود سرمایه تأمین می شود.

** - العروة الوثقی، کتاب خمس، فصل فی ما یجب فیہ الخمس، مسئله ۵۹، تعلیقات فقهاء.

۱ - به علاوه در مواردی فروش سرمایه نیز، بعد از گذشت مدت زمانی موجب فقر می گردد.

قال (یعنی علی بن مهزیار): قال لی علی بن راشد: قلت له: امرتني بالقيام بامرک و اخذ حقک فاعملت مواليک بذالک. فقال لی بعضهم: و ای شی حقه؟ فلم ادر ما اجيبه. فقال: يجب عليهم الخمس فقلت: ففی ای شیء فقال: فی امتعتهم و صنایعهم (ضیاعهم). قلت: والتاجر عليه والصانع بیده؟ فقال: اذا امکنهم بعد مؤنتهم.^(۱)

علی بن راشد می گوید: به امام گفتم: به من دستور دادی که کار تو را انجام دهم و حق تو را از دوستانات بگیرم. من همه به آنها ابلاغ کردم. برخی از شیعیان از من پرسیدند حق امام چیست؟ من ندانستم چه پاسخی بدهم. در جواب فرمود: واجب است بر شیعیان خمس بدهند. پرسیدم خمس به چه چیزهایی تعلق می گیرد؟ امام فرمود: کالاها و صنایع (در نسخه دیگر کشتزارها) پرسیدم تاجر و صنعتگر نیز باید خمس بدهد؟ فرمود: پس از کسر مخارج، اگر بتواند باید ادا کند. این روایت مؤنه تاجر و... را از پرداخت خمس استثناء می کند. گفته شده است که لفظ مؤنه در روایت، به قرینه اینکه موضوع مورد سوال اموال تاجر است، ظهور در مؤنه تجارت دارد، یا لاقلاً اعم از مؤنه زندگی و مؤنه تجارت است. مؤنه تجارت عبارت است از هزینه هایی که تاجر برای تجارت متحمل می شود، نظیر مزد حمل و نقل، مالیات، مزد دلال، و مانند آن با توجه به این نکته شاید بتوان گفت اصل سرمایه نیز جزء مؤنه شناخته می شود. از طرفی. در عرف تجار و کسبه، گاهی سرمایه پایه را، مقدار معینی کالا قرار می دهند، مثلاً یک کیلو طلا یا چند تن آهن، سیمان، برنج، برنج یا... و گاهی مبلغ معینی پول (قیمت کالا). در صورتی که سرمایه اصلی، مقدار خاصی کالا باشد. بنابر اینکه سرمایه جزء مؤنه شمرده شود، به مقتضای اطلاق روایت خمس به آن تعلق نمی گیرد هر چند قیمت آن (بر اثر تورم) افزایش یابد. زیرا صحیحه علی بن مهزیار که مؤنه را استثناء کرده، از این جهت اطلاق دراد و به تعبیر دیگر: گرچه ممکن است افزایش تورمی قیمت، مصداق غنیمت و فائده باشد، ولیکن صحیحه مذکور آن را از عموماً خمس خارج می کند (مخصص لفظی).

اشکالی که بر استدلال به صحیحه به نظر می رسد اینست که اگر سرمایه به طور مطلق خمس نباشد (آن چنانکه گفته شد) در صورتی که قیمت و ارزش سرمایه به تنهایی (نه به خاطر تورم) افزایش یابد، نیز نباید خمس آن پرداخت شود.

به تعبیر دیگر باید پذیرفت کالایی که واقعاً ارزش و مالیت آن زیاد گردیده نیز متعلق خمس نیست. مثلاً زرگری که سرمایه او یک کیلو طلا است و بعد از گذشت یک سال قیمت آن چند برابر گردیده، بدون اینکه قیمت سایر کالاها تغییر کند، واجب نیست خمس آن را بپردازد. در حالی که التزام به این مطلب از نظر فقهی مشکل است.^(۲)

اشکال دیگر این است که احتمال دارد مقصود از کلمه مؤنه در روایت، مخارج جنبی، نظیر: هزینه حمل و نقل، مالیات و غیره باشد، نه اصل سرمایه. به تعبیر دیگر لفظ مؤنه از این جهت اجمال دارد.

۳- اختیارات حکومتی

نکته دیگری که در رابطه با موضوع مورد بحث قابل توجه است، و به نوبه خود دارای اهمیت می باشد، به طوری که می توان آن را راه حل مستقلی به حساب آورد، اختیارات حکومتی است.

در زمینه مالکیت خمس دو نظریه وجود دارد: نظریه اول که مشهور بین فقهاء است این است که خمس ملک شخص امام است. نظریه دوم قائل است که خمس ملک مقام امامت می باشد. چه نظریه اول را بپذیریم و چه نظریه دوم را قبول کنیم

۱ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۵۰.

۲ - ممکن است گفته شود که افزایش قیمت سرمایه، اگر ناشی از رشد مالیت باشد (نه تورم) به دلیل خاص از اطلاق روایت خارج است. ولی اگر ناشی از تورم باشد، دلیلی ندارد که از اطلاق روایت خارج شود، زیرا در تقیید و تخصیص به مقداری که دلیل وجود دارد، اکتفا می شود. البته جای این سؤال هست که به چه دلیل بین افزایش تورمی و افزایش غیر تورمی قیمت فرق گذاشته شده است؟ آیا فرقی جز این دارد که در حالت تورم، مالیت کالا افزایش نداشته، ولیکن در غیر حالت تورم مالیت کالا زیاد شده است؟

در هر صورت باید روش ائمه (علیهم السلام) را در گرفتن خمس در نظر بگیریم.

با مطالعه سیره ائمه (علیهم السلام) در می‌یابیم که این بزرگان همواره شرائط و موقعیت شیعیان را برای پرداخت خمس در نظر می‌گرفتند، و متناسب با مصالح جامعه از نظر سیاسی و اقتصادی، مطالبه و احیاناً عفو می‌کردند. و این نکته با وجود همه اهمیتی که ائمه (علیهم السلام) برای ادای خمس قائل بودند، به طوری که در برخی روایات کسانی را که از پرداخت خمس امتناع می‌کردند شدیداً مورد سرزنش قرار داده‌اند.^(۱) روایات نشان می‌دهد که ائمه (ع) در پاره‌ای از موارد، به تناسب مشکلات فردی و اجتماعی، از مطالبه بخشی از خمس (وگاهی تمام آن) چشم‌پوشی می‌کردند. البته تشخیص مورد آن به عهده خود ائمه (ع) و یا نواب آنها می‌باشد، نه مؤدیان خمس.

در روایتی که از علی بن مهزیار نقل شده، آمده است که امام جواد (علیه السلام) در سال ۲۲۰ هجری قمری به گونه خاصی خمس را بر مردم واجب کردند، خمس برخی کالاها را مورد عفو قرار دادند، و خمس برخی کالاها را تثبیت، و بعضی دیگر را تخفیف دادند.^(۲) امام (علیه السلام) در پایان همین روایت اضافه می‌کند این گذشت و عفو به دلیل فشار مالی است که حکام ستمگر بر شیعیان روا داشته‌اند....

روایات متعدد دیگری نیز در همین زمینه وارد شده است.^(۳) این نمونه‌ها رهنمودی است برای نواب و جانشینان ائمه (علیهم السلام) که همواره شرائط اقتصادی و سیاسی اجتماعی و فردی را در نظر بگیرند. روشن است، کالایی که بر اثر تورم قیمت آن بالا رفته، حتی اگر بپذیریم که از نظر عرف مصداق غنیمت و فائده است، لکن می‌دانیم که این دیدگاه عرف ناشی از بی‌خبری و بی‌توجهی اوست نه اینکه واقعاً بهره‌مندی مالی جدیدی نصیب صاحب حالا (حتی پس از فروش) شده باشد. پس سزاوار است متولیان خمس لااقل نسبت به کسانی که تمکن زیادی ندارند. از آن (به صورت مصالحه یا بخشش...) چشم‌پوشی کنند.

اصول عملیه

در صورتی که ادله گذشته را در باب عدم صدق فایده و غنیمت، و نفی خمس نسبت به افزایش تورمی قیمت را قانع کننده ندانیم، لااقل موجب شک و تردید در انطباق عناوین مذکور، بر مورد تورم خواهد بود، و در نتیجه موجب شک در تعلق خمس به کالاهایی که در اثر تورم افزایش قیمت پیدا کرده‌اند، خواهد شد.

در این صورت طبق قواعد اصولی، اگر عام فوق وجود نداشت،^(۴) باید به اصول عملیه که برای حالت شک در حکم واقع جعل شده است، مراجعه نمود.

از آنجا که خمس همواره به ملک تعلق می‌گیرد، یعنی اول شخص مالک چیزی می‌شود بعد خمس به آن تعلق می‌گیرد، در مورد تورم نیز قاعداً قیمت افزوده شده ابتداءً به ملک صاحب کالا در می‌آید، بعد شک می‌کنیم که $\frac{1}{5}$ آن از ملک مالک خارج، و متعلق حق صاحبان خمس گردیده است یا نه. در این صورت چون ارکان استصحاب تمام است می‌توان استصحاب ملکیت صاحب کالا را اجرا کرد.

مانع احتمالی این استصحاب آنست که بگوییم $\frac{1}{5}$ مال از اول به ملک صاحبان خمس در می‌آید، نه اینکه مال از اول به ملک صاحبان خمس در می‌آید، نه اینکه ابتدا وارد ملک صاحب کالا شود، سپس به ملکیت مستحقان خمس در آید. بنابراین ملکیت صاحب کالا نسبت به قیمت افزوده شده، سابقه زمانی ندارد تا استصحاب شود.

۱ - وسائل الشیعه، جلد ۶، ص ۳۷۶. ۲ - همان، ص ۳۵۰.

۳ - همین، ص ۳۸۲ و ۳۸۳.

۴ - راجع به عام فوق مانند اسباب عامه ملکیت، همچنین سیره عقلا در خصوص شک در مالیات، مباحث فنی وجود دارد که از حوصله این مقاله بیرون است.

ولکن از ظاهر برخی آیات و روایات استفاده می‌شود که $\frac{1}{5}$ مال قبل از تعلق خمس به ملک مالک در می‌آید: الف: واعلموا انما غنمتم من شی فان الله خمسہ و للرسول... در این آیه فعل غنم به مکلفین نسبت داده شده است (غنم). به عبارت دیگر موضوع خمس چیزی است که تمام آن، غنیمت (ملک) افراد است. و این اقتضا می‌کند که همه مال ملک غانم باشد.

ب:.... يجب عليهم الخمس. فقلت: ففی ای شی؟ فقال: فی امتعتهم و صنائعهم.^(۱) این روایت نیز کالا را به مکلف اضافه کرده و اطلاق آن دلالت دارد بر اینکه تمام آن ملک مالک کالا است.

ج: عن ابی عبدالله (علیه السلام): علی کل امرء غنم او اکتسب الخمس مما اصاب^(۲)... دلالت این روایت نیز مثل حدیث سابق است.^(۳)

د: عن ابی عبیدة الخذا قال: سمعت ابا جعفر (علیه السلام) یقول: ایماذمی اشتری من مسلم ارضاً فان علیه الخمس^(۴) امام باقر (علیه السلام): هر فرد ذمی که زمینی را از مسلمانی بخرد باید خمس آن را بپردازد.

از این روایت استفاده می‌شود که تمام زمین خرید شده توسط ذمی، به ملک او در می‌آید و بعد خمس به آن تعلق می‌گیرد. زیرا فقهاء گفته‌اند که لازمه مبادله آن است که، مثنی به ملک کسی برود که ثمن از آن خارج شده است. در اینجا چون ذمی بهای تمام زمین را پرداخته، باید تمام زمین، به مقتضای مبادله، به ملک وی در بیاید. در حالی که اگر خمس از اول به ملک مستحقین آن وارد می‌شد. باید تمام ثمن از ملک ذمی خارج شود و در مقابل، بخشی از ثمن به ملک او در نیاید، و این مطلب چنانکه گفته شد بر خلاف قواعد فقهی است. البته اگر دلیلی قائم شود که خمس از اول ملک امام است (که شاید از برخی روایات استفاده می‌شود) باید آن را به نحوی که با قاعده مذکور تنافی نداشته باشد، توجیه کرد، نظیر ملکیت امام نسبت به زمین آنما قبل از بیع و... چنانکه در امثال آن گفته‌اند.

بنابراین با توجه به روایات یاد شده استصحاب ملکیت بلا اشکال است.

البته، بنابر مبنای کسانی که استصحاب را در شبهات حکمیة حجت نمی‌دانند، استصحاب مذکور دچار اشکال نمی‌شود ولی در هر حال اصل حکمی، یعنی استصحاب عدم وجوب خمس یا برائت از وجوب بدون اشکال جاری است.^(۵)

□

تورم ناهمگون قیمت‌ها

مطالبی که در زمینه تورم مطرح گردید، هم شامل این صورت می‌شود که قیمت تمام کالاها و خدمات به صورت یکسان و مساوی افزایش پیدا کند و هم شامل صورتی که قیمت‌ها به گونه متفاوت رشد کند مثلاً برخی کالاها ۱۰٪ و برخی دیگر ۲۰٪. ولکن تورم قسم دوم ناهمگون تعبیر می‌کنیم و بیشتر تورمها نیز از این قبیل است دارای ویژگیهایی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

یکی از مسائل مهمی که در اینجا مطرح است، چگونگی سنجش تورم است. در واقع سنجش تورم مسأله مشکلی برای آمار شناسان است. تعیین اینکه قیمت یک یا چند کالا چقدر افزایش یافته کار ساده‌ای است. اما اگر با تعداد بسیار زیاد و

۱ - وسائل الشیعه، ج ۹، کتاب الخمس، ص ۵۰۰ (طبع آل البیت)

۲ - همان، ص ۵۰۳.

۳ - ممکن است اشکال شود که در اضافه و انتساب ادنی مناسبت کافی است. بنابراین احوال دارد به دلیل آنکه مالکیت بخش عمده کالا در ملک صاحب آنست یا اینکه بالاخره از طریق او به ملک صاحبان خمس در می‌آید، به مکلف انتساب داده شده است.

۴ - وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۵۲.

۵ - جریان اصل حکمی مشروط است به اینکه اصل موضوعی نظیر استصحاب ملکیت جاری نشود.

متفرق کالا سر و کار داشته باشیم مسأله پیچیده تر می شود.

برای محاسبه تورم دو ضابطه را باید در نظر گرفت:

۱- از آنجا که قیمت کالاها اکثراً به صورت یکسان افزایش نمی یابد، و ممکن است در پاره ای موارد قیمت برخی کالاها کاهش نیز نشان بدهد، بنابراین برای بدست آوردن نرخ تورم باید متوسط (معدل) قیمتها را در نظر گرفت.

۲- در محاسبه تورم علاوه بر محاسبه قیمتها، مقدار و حجم کالاها را نیز باید در نظر گرفت. زیرا رشد قیمت کالاها به یک اندازه بر زندگی مردم تأثیر نمی گذارد. مثلاً افزایش قیمت نان و سیب زمینی تأثیری به مراتب بیشتر از گرانی کامپیوتر و بلیط هواپیما بر زندگی مردم دارد. از این جهت مقدار مصرف هر کالا (وزن آماری) را در سنجش تورم در نظر می گیرند (این ضابطه در هر دو قسم تورم وجود دارد).^(۱)

بنابراین در تورم ناهمگون اگر قیمت ۶۰٪ کالاها به میزان ۱۰۰٪ رشد داشته باشد، و بهای ۴۰٪ بقیه ثابت بماند. و تاجری دارای کالایی باشد که قیمت آن ۱۰۰٪ افزایش داشته، تنها خمس ۴۰٪ قیمت افزوده شده را باید بپردازد. زیرا نرخ تورم در این صورت ۶۰٪ است و به عبارت دیگر هر چند قیمت سرمایه او به میزان ۱۰۰٪ افزایش داشته و لکن ۶۰٪ آن معلول تورم و ناشی از کاهش ارزش پول و ۴۰٪ آن به خاطر افزایش مالیت کالا بوده است. مسأله تا اینجا روشن است و ابهامی ندارد. آنچه قابل بحث و گفتگو است محدوده کالاهایی است که قیمت آنها در محاسبه منظور می شود.

□

محدوده کالاهای مورد محاسبه

گفته شد برای تعیین نرخ تورم باید معدل قیمت کالاها را بدست آورد. اکنون این سؤال مطرح است که محدوده جغرافیایی کالاهایی که قیمت آنها را باید محاسبه کرد کدام است؟ آیا نرخ تورمی که معمولاً مراکز اقتصادی و آماری یک کشور (بر فرض درستی آن) ارائه می دهند، و ناظر به قیمت کالا؛ در کل کشور است، برای محاسبه فائده و سود حقیقی، در رابطه با خمس، کفایت می کند؟ این مطلب مهم و دقیقی است که پس از پذیرش اصل مسأله (عدم تعلق خمس به تورم) باید مورد توجه قرار داد.

نرخ تورم، با توجه به هدف و معیاری که آمارگران و کارشناسان اقتصادی در نظر می گیرند، متفاوت است. گاهی مقصود بدست آوردن وضعیت اقتصادی یک کشور است. در اینجا معیار، قیمت کالاهایی است که در محدوده یک کشور قرار دارد و گاهی مقصود شناختن وضع اقتصادی منطقه خاصی از کشور است، مثلاً مناطق روستایی یا شهری، در اینجا ملاک، قیمت کالاهای همان منطقه است و گاهی هدف، شناختن موقعیت اقتصاد بین المللی و بدست آوردن نرخ تورم جهانی است، طبعاً باید قیمت کالاهای تمام کشورها را بدست آورد.

ممکن است بگوییم برای تعیین نرخ تورم، در رابطه با خمس، باید نرخ تورم کل کشور را در نظر گرفت، لکن تعمیم این روش به همه موارد مشکل است. توضیح اینکه آنچه از دیدگاه فقهی موضوع خمس است، غنم و فائده است. بنابراین هر چیزی که مصداق فائده باشد، خمس به آن تعلق می گیرد، و هر چیزی که از دایره مال و فائده بیرون است، طبعاً موضوع این حکم نخواهد بود. خواه عنوان تورم بر آن صادق باشد یا نباشد.

با توجه به این نکته، اگر مناطق مختلف در داخل کشور از نظر اقتصادی تقریباً مشابه یکدیگر باشد؛ نرخ تورم کل کشور می تواند تا حدی نشان دهنده وضع اقتصادی مناطق داخلی باشد. و اما اگر برخی نقاط داخلی به هر علت با دیگر نقاط تفاوت داشت، نرخ تورم کل کشور، مبین موقعیت ویژه مناطق نخواهد بود، بنابراین دخالت دادن قیمت های مناطق گوناگون در یکدیگر مشکل است.

در زیر نمونه‌هایی از آنچه ذکر شد بیان می‌کنیم: منطقه‌های آزاد تجاری به دلیل بافت خاص و استقلال‌گونه آن، ممکن است وضع اقتصادی ویژه و متفاوتی با دیگر مناطق کشور داشته باشد. زیرا همانطور که از روند اقتصاد داخلی تأثیر می‌پذیرد، اقتصاد منطقه‌ای و جهانی نیز بر آن تأثیر زیادی می‌گذارد (به ویژه در کشورهایی که نظام متمرکز اقتصادی دارند).

جنگ و به خصوص جنگ‌های داخلی گاهی سبب می‌شود نقاط مختلف یک کشور، از نظر اقتصادی وضع گوناگونی به خود بگیرد. کافی است محاصره کوتاه‌مدت یک منطقه، قیمت کالاهای آن محل را چند برابر کند. همچنین کشورهایی که وسائل ارتباط و حمل و نقل در آنها ضعیف است (نظیر افغانستان و بعضی کشورهای آفریقایی)، از آنجا که تأثیر موقعیت اقتصادی یک منطقه در منطقه دیگر کم و با تأخیر صورت می‌گیرد، ممکن است بر اثر سیل یا زلزله قیمت اجناس در یک محل بسیار گران‌تر از محل دیگر باشد.

با توجه به این مطلب ممکن است نرخ تورم محلی در مناطق یاد شده، با بقیه نقاط کشور متفاوت باشد. با توجه به مطلب فوق فرض کنید نرخ تورم در کشور ۴۰٪ است ولیکن در یک منطقه مرزی یا بندر آزاد نرخ تورم ۲۰٪ است. حال اگر قیمت کالایی در منطقه مذکور ۴۰٪ افزایش داشت (و برای فروش تهیه شده بود)، آیا واقعاً هیچ فایده و بهره‌جدیدی نصیب صاحب کالا نشده است؟

اگر معیار، نرخ تورم در کل کشور باشد، فائده‌ای به دست صاحب کالا نرسیده است. زیرا هر چند کالای مذکور ۴۰٪ گران شده است ولیکن تورم کشور نیز به همان میزان بوده است. ولیکن به نظر می‌رسد که ۲۰٪ قیمت افزوده شده عرفاً منفعت و فایده شمرده می‌شود. زیرا صاحب کالا می‌تواند با فروش آن در منطقه خاص خود، به اندازه ۲۰٪ درصد جنس بیشتری نسبت به سابق به دست آورد.

بنابراین وحدت سیاسی کشور و یا وحدت پولی، نمی‌تواند همیشه ملاک، هویت واحد اقتصادی، و معیار ارزیابی صدق فائده باشد، بلکه باید وحدت اقتصادی مناطق مذکور را در عوامل دیگری چون ارتباطات متقابل و نیازهای مشترک اقتصادی جستجو کرد و به تعبیر اصولی آن تورم و مالیت پول نسبت به مناطق گوناگون «انحلالی» است.

از این جهت احتمال دارد که نوع نیازهای محل نیز، در صدق و عدم صدق فائده دخالت داشته باشد، هر چند از نوع مثالهای بالا (منطقه و آزاد و غیره و...) نباشد. فرض کنید شخصی در محیطی زندگی می‌کند که اهالی آن محل، تنها با محصولات کشاورزی و وسایل سنتی روستایی سروکار دارند به گونه‌ای که نیازی به کالاهای صنعتی و ماشینی که در شهرها رواج دارد، ندارند (هر چند ممکن است در دسترس آنها باشد)، نظیر برخی مناطق عشائری و روستایی. حال اگر فرض کنید قیمت کالاهای کشاورزی (که مورد نیاز شغلی و مصرفی، اوست) به مدت یکسال ثابت باشد؛ ولی قیمت محصولات صنعتی که جزء نیازمندیهای شخص مذکور نیست چون کامپیوتر، اتومبیل، ویدئو، ابزار مهندسی، بلیط هواپیما و... به میزان ۲۰٪ افزایش یابد (نظیر کشور ما که تورم در بخش صنعت معمولاً بیشتر از تورم در بخش کشاورزی است). حال اگر حجم کالاهای کشاورزی را نصف کل اجناس، و نصف دیگر را محصولات صنعتی فرض کنیم، نرخ تورم نسبت به کل کالاها ۱۰٪ خواهد بود. بنابراین اگر روستایی مذکور کالایی را^(۱) برای فروش نگهداشته که قیمت آن ۱۰٪ افزایش داشته بنا بر معیار متداول (معدل کل قیمتها)، نباید خمس آنرا بپردازد.

ولیکن احتمال دارد، چنانچه قبلاً گفتیم، افزایش قیمت کالای مذکور، در منطقه و محل یاد شده، از نظر عرف مصداق فائده و غنم باشد؛ زیرا با قیمت اضافه شده می‌تواند چیز بیشتری که مورد نیاز وی است تهیه نماید، البته با فرض ثبات قیمت کالاهای کشاورزی؛ و اما کالاهای صنعتی هر چند قیمت آن افزایش داشته ولی به هیچ روی ارتباط با زندگی و شغل وی

ندارد. به عبارت دیگر افزایش قیمت کالا در فرض مذکور می‌تواند بر زندگی شخص؛ هر چند اندک، تأثیر مثبت داشته باشد، و این همان فائده و غنم عرفی است که موضوع خمس می‌باشد.

به بیانی دیگر؛ اینکه در سنجش تورم، علاوه بر قیمت هر کالا مقدار مصرف آن نیز در نظر گرفته می‌شود، دلیل بر این است که نوع نیاز و مصرف افراد در محاسبه تورم و کاهش ارزش پول دخالت دارد. در سنجش تورم کل کشور، تفاوت قیمت در نقاط مختلف همچنین تفاوت مقدار مصرف، بر یکدیگر کسر می‌شود، زیرا هدف، شناخت میزان تورم در کل کشور است. اما در باب خمس چون هدف، شناخت فایده و ربح نسبت به شخصی است که در محل خاصی زندگی می‌کند، دلیلی ندارد که از الگوی محاسبه تورم کل استفاده کنیم. در هر حال این مسأله نیاز به دقت و تأمل بیشتر دارد.

□

اقسام تورم

گفته شد تورم به معنای ارزش و مالیت بیشتر نیست. اکنون این سؤال مطرح است که آیا مطلب مذکور نسبت به همه اقسام و انواع تورم صادق است.

توضیح اینکه تورم از نظر علل و عوامل به انواع گوناگون تقسیم می‌شود. البته دانشمندان اقتصاد در نوع تقسیم بندی آن اختلاف نظر زیاد دارند، چنانکه در تعریف تورم نیز دچار همین اختلاف بودند. در اینجا ما تنها به یک نوع^(۱) از این تقسیم بندی به طور خلاصه اشاره می‌کنیم:

۱- تورم پولی: اگر حجم پول موجود در اقتصاد، اعم از اسکناس و اعتبارات، زیاد از حد و قدرت تولیدی اقتصاد باشد، بدین معنی که قدرت تولیدی اقتصاد محدود باشد و نتواند در زمان مورد نظر، پول و اعتبارات ایجاد شده را تبدیل به کمیات حقیقی یعنی کالاها و خدمات نماید. در چنین صورتی تورم پولی به وجود خواهد آمد.

۲- تورم ناشی از فزونی تقاضا: منظور ما تورم ناشی از فزونی نامتناسبت تقاضا نسبت به عرضه کالاها و خدمات است. مقدار تقاضای کالاها و خدمات، نه فقط از افزایش مقدار پول در اقتصاد بلکه به علل مختلف می‌تواند نسبت به عرضه به طور نامتناسب فزونی داشته باشد. مثلاً هزینه‌های دولتی می‌توانند در چارچوب بودجه‌های عمومی و عمرانی به عللی افزایش یابند. مثلاً دولت اقدام به افزایش سطح دستمزدها کند و حقوق کارمندان خود را بالا ببرد و مقدار سرمایه‌های خود را افزایش دهد، بدون اینکه به محدودیت قدرت تولیدی اقتصاد توجه کرده باشد. در این موارد نیز یک مقدار قدرت خرید اضافی در اقتصاد ایجاد خواهد شد. بدون اینکه سطح تولید به همان نسبت افزایش یابد. در نتیجه شکافی بین عرضه و تقاضا به وجود خواهد آمد که به شکاف تورمی معروف است.

تورم ناشی از فشار افزایش هزینه: در این تورم، علت و منشأ اصلی افزایش قیمت‌ها، بالا رفتن هزینه تمام شده تولید کالاها و خدمات است. برای افزایش هزینه‌های تولید می‌توان علل و عوامل مختلفی را در نظر گرفت مثلاً ممکن است کارگزاران دارای سازمان صنفی و دفاعی مقتدری باشند و از طریق اعتصاب موفق به افزایش سطح دستمزدها شوند، یا فروشندگان مواد اولیه مورد نیاز واحدهای تولیدی بیفزایند، و یا نرخ بهره سرمایه بالا رود.

۴- تورم ناشی از نقص بنیانهای (ساختاری): تورم ممکن است از نقص بنیانهای و مکانیسمهای تعیین قیمت در بازار نیز ناشی شود، مثلاً وقتی اقتصاد از نظر زیربنای فنی و اقتصادی دارای نواقص بنیانی از جمله: شبکه راهها و سیستم ارتباطات و اطلاعات طوری باشد که نقل و انتقال افراد و کالاها و اطلاعات به کندی امکان پذیرد، بین عاملین اقتصادی، روابط اقتصادی و اطلاعاتی به آسانی صورت نگیرد، در چنین شرایطی و با توجه به ناآگاهی از وضع موجود و تحول آینده. امکان تطابق عرضه و تقاضا خیلی کم خواهد بود، و معمولاً قیمت‌ها در سطح بالاتری تعیین خواهند شد.

در هر صورت عامل تورم هر چه باشد، در این نتیجه مشترک است که موجب کاهش ارزش پول می‌گردد؛^(۱) به این دلیل که هنگام بروز تورم به هر شکلی، برابری کالا و پول به نفع کالا به هم می‌خورد، و برای بدست آوردن کالا باید پول بیشتری پرداخت شود. و همانطور که گفته شد ارزش پول چیزی جز قدرت مبادله آن با کالا نیست، حتی در تورمی که ناشی از عوامل صرفاً روانی است، نظیر ترس از وقوع جنگ،... با اینکه کمیت کالا و کمیت پول در کل هیچ تغییر نکرده است، در عین حال قدرت مبادله پول (قدرت خرید) کاهش می‌یابد.

□

ارزش و اعتبار آمارها (نرخ تورم)

نرخ تورم که همان آهنگ افزایش قیمت‌هاست به شیوه‌های خاص محاسبه می‌شود.

معمولاً رسم بر این است که تغییر قیمت‌ها را به صورت ماهیانه محاسبه می‌کنند و سپس با ارقام به دست آمده نرخ تورم سالیانه را برآورد نمایند. چنانکه گفته شد چون تغییر قیمت‌ها یکسان و هماهنگ نیست، و حتی ممکن است یک کالا در مکانهای مختلف چند قیمت داشته باشد، از معدل و میانگین قیمت‌ها استفاده می‌شود.

از طرف دیگر در فقیرترین کشورها، تنوع و تعدد کالاها و خدمات موجود به اندازه‌ای است که محاسبه تغییرات قیمت برای همه آنها بسیار دشوار و پرهزینه خواهد بود. از این جهت کارشناسان برای به دست آوردن سطح عمومی قیمت‌ها، معمولاً به نمونه آماری که مشتمل بر تعدادی از کالاها و خدمات مختلف است، اکتفا کرده و میانگین تغییر قیمت آنها را محاسبه می‌کنند و سپس نتیجه حاصله را به کل اقتصاد تعمیم می‌دهند. این در حقیقت همان شیوه‌ای است که در بسیاری از محاسبات آماری نظیر: ترکیب سنی یک کشور، طرفداران احزاب سیاسی و مانند آن استفاده می‌کنند.

اولین سؤالی که در رابطه با این شیوه محاسبه به نظر می‌رسد (و اختصاص به محاسبه تورم ندارد)، این است که نتیجه آن بیانگر تغییر قیمت در محدوده کالاهای یاد شده (نمونه آماری) سات. اما این نتیجه تا چه حد نشان دهنده تغییر قیمت در کل کالاهاست، جای تأمل دارد. البته هر اندازه که بر تعداد کالاها در نمونه آماری افزوده شود، دقیق‌تر و به واقعیت نزدیک‌تر خواهد شد، و لکن در هر حال اطمینان بخش نخواهد بود، و تنها موجب آگاهی اجمالی نسبت به تغییر کل قیمت‌ها می‌شود.

ثانیاً: شاخص قیمت‌ها را چنانکه گفته شد با توجه به اهمیت کالاها و خدمات در بودجه خانوار (در شاخص هزینه زندگی) محاسبه می‌کنند. توضیح اینکه در ارزیابی تورم علاوه بر تعداد کالاها میزان مصرف آنها را نیز باید در نظر گرفت. از این رو برای محاسبه تورم، از بودجه خانوار نمونه استفاده می‌شود. بودجه خانوار نمونه نیز در واقع میانگینی است که بر مبنای اطلاعات مربوط به عادات مصرفی اقشار مختلف جامعه به دست آمده است.

مشکلی که در رابطه با معدل قیمت‌ها مطرح گردید، در زمینه میانگین مصرف خانوار نیز مطرح است. زیرا معدل‌گیری بدین شیوه تنها آگاهی اجمالی نسبت به میزان مصرف کل را (وزن آماری)، به ما می‌دهد و نه بیشتر. همه این‌ها به این معناست که شاخص هزینه زندگی در بهترین حالت، معیاری برای نشان دادن «روال کلی» تغییر قیمت‌هاست و باید با توجه به محدودیت‌ها و ویژگی‌های مربوط به محاسبه آن، تعبیر و تفسیر شود.

اما غیر از مشکلات عام محاسبه شاخص در مورد خاص تورم اشکال دیگری در کار است. تورم به یک تعبیر، مسئله‌ای است سیاسی که با منافع طبقات و اقشار مختلف جامعه سر و کار دارد. کاهش قدرت خرید البته خوش آیند هیچ دولتی نیست، بنابراین طبیعی سات که انتشار آمارهایی که مبین تشدید تورم‌اند، از دیدگاه دولتمردان چندان مطلوب نیستند. برخی دولتمردان هم به این مسئله از این دیدگاه می‌نگرند که اگر بیماری قابل علاج نیست، دست کم با کتمان واقعیت باید

روحیه بیمار را حفظ کرد.^(۱)

از این جهت دولتها انگیزه‌ای نیرومند در تحریف یا تعدیل شاخص تورم دارند. بی تردید اغلب دولتها در برابر این وسوسه مقاومت می‌کنند، اما اگر در این مبارزه تاب نیاورند «علم آمار» خود امکانات عدیده‌ای در اختیار آنها قرار خواهد داد. با طور مشخص با بهره‌گیری از برخی شگردهای آماری ویژه، مسؤولان امر به سهولت می‌توانند میزان تورم را به مقدار قابل ملاحظه‌ای به میل خود تعدیل کنند؛ از آن جمله است گنجاندن کالاهایی در «سبد نمونه کالاها و خدمات» که افزایش قیمت آنها شدید نیست و یا قائل شدن ضرایب غیر واقعی برای برخی اجناس (مثلاً اگر قیمت مسکن به سرعت در حال افزایش است می‌توان با تجدید نظر در بودجه خانوار نمونه ضریب اهمیت مسکن را در محاسبه شاخص دست کاری کرد).

روش دیگری که برای «تخفیف» تورم قابل تصور است و ناشناخته هم نیست، مهار مصنوعی قیمتی کالاها و خدمات نمونه می‌باشد. آنچه گفته شد نمونه‌هایی از روشهای تحریف شاخصهای تورم است. البته ذکر این مطالب لزوماً بدان معنا نیست که اغلب دولتها به چنین صحنه‌سازیهای رقمی دست می‌زنند.^(۲)

در هر حال با توجه به مشکلات ذکر شده، نسبت به آمارهای رسمی و غیر رسمی در زمینه تورم و محاسبهٔ خمس باید با احتیاط برخورد شود.^(۳)

۱ - قبادی و رئیس دانا، پول و تورم، ص ۱۴. ۲ - همان مصدر، ص ۱۵.

۳ - به علاوه روش و فرمولهایی که برای به دست آوردن شاخص به کار می‌رود، نظیر: روش «لاسپیرس» و روش «پاش» و روش «مارشال - اج ورت»، ممکن است در نتیجه تأثیر گوناگون داشته باشد.